

## مولوی پزشکیانها

از بزرگترین اندیشمندان جهان که کوشیده‌اند مگر نسخه‌ای جامع مرشقای درد آدمیانرا بیابند و درین کوشش توفیقی تام از مبدأ ازلی نصیبشان گردیده و حاصل تحقیق و موشکافی های آنان درکشف رموز دستگاه اسرارآمیز آفرینش و موجودیت بشری ، همانند چراغی پرنور بر فراز بلندیهای ساحل نجات بشریت در شب های دپحور طوفانهای نفس میدرخشد و راهنمائی مداوم در کوره راههای زندگی می‌باشد . مولانا جلال‌الدین محمدبلخی است . الحق مثنوی وی اثری از اینگونه است و گذشته از این ، شفابخش‌ترین نسخه برای آلام و نگرانیها و بیماریهای روح بشری بشمار میرود . و بی‌جا نیست که مثنوی باین اوصاف خوانده شده . « اصول اصول اصول دین در کشف اسرار وصول و یقمن و فقه‌الله اکبر و شرع‌الله اظهر و برهان‌الله اظهر که همانند نور آن چون چراغی بر چراغدانی است که نورش روشن‌تر از سپیده دم است و آنرا قلب بهشت یا دل مرتبه جنان از قلب خوانده‌اند که در آن چشمه‌ها و شاخها وجود دارد ، نیکان از آن می‌خورند و می‌آشامند و آزادگان از آن شاد میشوند و به نشاط در می‌آیند و چون نیل است که آبی خوشگوار دارد مرشکیبایان راه کمال و حقیقت جویی را در عین حال که شفای سینه‌ها و زداینده غمها و روشنگر نامه ایزدی ما قرآن است » (۱) اندک دقتی ما را روشن می‌سازد که چه بیماریهای کشنده‌ای ما و اطرافیانمانرا احاطه کرده و باچه دردهای زیاد و بیدرمانی رو برو هستیم . درایندم است که نیاز باطنی خودرا به پزشکی مسیحادم و نیک نفس و صاحب نفس و باکرامت و مجرب درمی‌یابیم . تا نسخه‌ای جامع از او بگیریم . و یکباره از رنج این بیماریهای توان فرسا نجات یابیم و جان و روان خویش را از چنگ این پلیدیها رهائی بخشیم . درین میان علت اصلی همه بیماریها جهالت و نادانی ما نسبت بخواص مرموز روح بشری و عدم اطلاع ما از اثرات پلیدیهای روانی خود ما است . و نخستین قدم از برای راه نجات از این مراحل دردناک آشنائی ما بمزاج روح خویش و شناختن یکایک بیماریها و دانستن مراتب و خامب و خطر دردها . و پی بردن و بچنگ آوردن داروی یکایک آنها است . مطالعه و تحقیق درین کتاب که نقش گسترده و نموداری است روشن از دستگاه پر از اسرار و رموز نفس ناطقه‌ی انسانی و شرح اسارت‌های آن در چنگ عصبان‌گریها و وظفیان‌های قوای بهیمی و کوششهای آن جوهر علوی برای رهائی ازین خاکدان و پرش بسوی عالیترین مدارج علوی و اتصال بجوار قدس ازلی روشنی‌هائی معنوی به‌عقل و ادراکات معنوی ما می‌تابند که وقتی در پرتو آن

بتدریج گام برداریم از ظلمات نفس اماره گذشته کم کم از فضای گرگ و میش نفس لوامه عبور میکنیم و از روش سرای صبح آرام و دلپذیر نفس مطمئنه گذر کرده و رجوع بمصدر ازلی و وصول به غیب‌القیوب حضرت احدیت را آماده میگردیم : از خطرهایی که درین وادی برای سالک راه طریقت و کمال از نظر مولوی موجود است نخست **خشم** و دیگر **شهوت** است :

از نظر مولوی آنکه مرده نان و اسیر خشم و شهوت است صورتی بیش نیست و مرد واقعی آنست که بر خشم و شهوت خویش چیره آید .

«**خشم و شهوت** مرد را احوال کند استقامت روح را مبدل کند .»

چه وقتی **شهوت** بر انسان استیلا یا بد آدمی همچوی گنجشکی در چنگ شاهین نفس جای میگیرد و از آزادی و آزادمنشی وی اثری بجای نمی‌ماند و مقام وی از بندگی پست‌تر میشود .

نیست قدری ، وقت دعوی در قضا  
از غلام بندگان مسترق (۱)  
و آن زید شیرین و میرد سخت مر  
جز بفضل ایزد و انعام خاص  
و آن گناه اوست جبرو جور نیست  
در خور قعرش نمی‌یابیم رسن (۲)

در شریعت مر گواهی بنده را  
بنده شهوت بتر نزدیک حق  
کین بیک لفظی شود از خواجه حر  
بنده شهوت ندارد خود خلاص  
در چهی افتاد کو را غور نیست  
در چهی انداخت او خود را که من

چنانکه دیده میشود از برای آنکه بنده شهوت است ، رستگاری و خلاصی بسیار دشوار است و این خلاصی دست نمیدهد مگر برحمت و فضل پروردگار ، و جز همان رحمت خداوند برای وی نجاتی متصور نیست و **خشم** روح ملکوتی انسان را در زیر سرپنجه نفس حیوانی گرفته و او را از دریافت حقیقت محروم میسازد .

مایه نار جهنم آمدی  
آنچه از وی زاد مرد افروز بود  
مارو کزدم گردو گیردمت (۳)

چون ز **خشم** آتش تو دردلها زدی  
آتش اینجا جو آدم سوز بود  
آن سخنهای جو مار و کزدمت

و این آتش نیز جز با آب رحمت الهی و پناه بردن بفضل رحمت حق او با هیچ آبی خاموش نميگردد شهوت آدمی هم مانند تون حمام است که بوسیله سرگین تعلق به مادیات شعله‌ور میگردد .

که از او حمام تقوی روشنست  
ز آنکه در گرمابه است و در تقاست (۴)  
بهر آتش کردن گرمابه‌بان  
ترك تون را عین آن گرمابه‌دان  
مرورا گر صابر است و حازمست  
هست پیسدا از رخ زیبای او  
از لباس وازدخان و از غبار  
بوی مشک‌آرد براو رنجی‌پدید (۱)

شهوت دنیا مثال گلخست  
لیک قسم متقی زین تون صفاست  
اغیا مانند سرگین کشان  
ترك این تون گبرو در گرمابه‌ران  
هر که در تون است او چون خادمست  
هر که در حمام شد سیمای او  
تونبان را نیست سیمای آشکار  
آنکه در تون زاد و پاکي را ندید

مثنوی مولوی مملو است از داستانها و تمثیلاتی که ژرفای روح بشری را نشان میدهد و با تفسیرهایی که از آیات قرآنی و احادیث نبوی آورده است عظمت خاصی بد کتاب خود بخشیده که نظیری برای آن در میان کتب بشری نتوان نشان داد و یا لااقل نظایر آن بسیار نادر است. از تحقیق مولوی در آیات قرآنی و احادیث نبوی برمیآید که مخلوقات الهی بر سه گونه‌اند **عده که مستغرق عقل‌اند و عده مستغرق در شهوت و عده مستغرق در هر دو** که اگر عقل بر آنها غلب عقله علی شهوة فهو، **اعلی من الملائکه** و من غلب شهوة علی عقله فهو ادنی من البهائم که حیوانات اند پست‌تر میشوند؛ و این معنی را از احادیث نبوی استخراج کرده‌است که میفرماید **ان الله تعالی خلق الملائکه و رکب فیهم العقل و خلق البهائم و رکب فیهم الشهوة فمن غلب عقله علی شهوة فهو، علی من الملائکه و من غلب شهوة علی عقله فهو ادنی من البهائم** و در توضیح این معنی مثنوی فرماید :

آدمی شکلند و سه امت شدند  
همچو عیسی با ملک ملحق شده  
رسته از خشم و هوا و قال و قیل (۱)  
گوئیا کز آدمی او خود نژاد  
خشم محض و شهوت مطلق شدند  
تنگ بود آن خانه و آن وصف رفت  
خر شود چون جان او بی آن شود  
این سخن حقا است و صوفی گفته‌است  
در جهان باریک کاریها کند  
آن ز حیوان دگر نباید پدید  
درها از قعر دریا یافتن  
با نجوم و علم طب و فلسفه  
رد بهفتم آسمان بر نیستش  
که عماد و بودگاو و اشترت

و این بشر از امتحان قسمت شدند  
یک گروه مستغرق مطلق شده  
نفس آدم لیک معنی جبرئیل  
از ریاضت رسته و ز زهد جهاد  
قسم دیگر با خران ملحق شدند  
وصف جبریلی دریشان بود رفت  
مرده گردد شخص چون بیجان بود  
زانک جانی کان ندارد، هست پست  
او ز حیوانها فروتر جان کند  
مکر و تلبیسی که او داند تنید  
جامهای زرکشی را بافتن  
هرزه کاریهای علم هندسه  
که تعلق ما همین دنیاستش  
اینهمه علم بنای آخورست

طبق بیان مولوی راه نجات و شنای آدمی يك راه دارد و آن را تسلیم شدن بخداست و باری خواستن از او و الا تبعیت نفس ما راه بدبختی سوق میدهد و بعقیده او باید متوجه بود که اگر بواسطه فراهم نبودن اسباب شهوات چند روزی از تبعیت نفس بدوریم و از او امر آن روگردان نباید فریب بخوریم چه روزیکه وسائط برخوردارای از شهوات فراهم آید نفس سرکشی آغاز میکند درین مورد است که مولوی نفس را باژدهائی ت بیه میکند که از سرمازدگی بخواب ژرف فرورفته و در ذیل داستان‌هاز گیر آنرا بیان میکند :

از غم و بی‌آلتی افسرده است  
هین مکش او را بخورشید عراق ۲

نفس از درهاست اوکی مرده‌است  
ازدها را دار، در برف فراق

از نظر مولوی کشتن ازدهای نفس آسان نیست و درین باره چنین میفرماید :

بسته داری در وقار و در وفا (۳)

تو طمع داری که او را بی جفا

هر خسی را این تمنا کی رسد  
صد هزاران خلق ز اژدهای او

موسیئی باید که اژدها کشد  
در هریمت کشته شد از رای او

بد تبعیت از حدیث نبوی وی جهاد بانفس را در برابر جهاد با خصم جهاد اکبر میدانند و در تفسیر.

رجعنا من الجهاد الاکبر الی الجهاد الاصغر چنین سروده : ۱

ای شهان کشتیم ما خصم برون  
کشتن این کار عقل و هوش نیست  
دوزخست این نفس و دوزخ اژدهاست  
هفت دریا را دراشامد هنوز

ماند خصمی زویتر در اندرون  
شیر باطن سخره خرگوش نیست  
کو بدریهاها نگرده کم و کاست  
کم نگرده سوزش آن خلق سوز (۱)

نکته اساسی که در عرفان مولوی قابل توجه و در عین یأس از فطرت بشر که همواره بانفس حیوان صفت و اژدها خوی خویش می باید در ستبره باشد در بیان اطوار خلقت آدم، او را متوجه کمال تشخیص میدهد :

آمده اول باقلیم جماد  
سالها اندر نباتی عمر کرد  
و از نباتی چون ب حیوانی فتاد  
جز همین میلی که دارد سوی آن  
همچو میل کودکان با مادران  
همچو میل فرط هر نو مرید  
جزو عقل این از آن عقل گلست

و از جمادی در نباتی اوفتاد  
واز جمادی یاد باورد از نبرد  
نابیش حال نباتی هیج یاد  
خاصه د روقت بهار ضمیران ۲  
سر میل خود نداند در لبان  
سوی آن پیر جوان بخت مجید  
جنبش این سایه از شان گلست ۳

و انسان را از خوی های بد خویش بر حذر می دارد ، و بانسان گمراه خطاب کرده و راجع بعواقب وخیم اعمال زشت وی در سرای دیگر سخن گفته ، و به او تعلیم می کند براه درستی و پاکی درآید :

ای دریده پوستین یوسفان  
خون نخسید بعد مرگت در قصاص  
این قصاص نقد حیلست سازی است،  
زین کعب خواندست دنیارا خدا،  
این جزا تسکین جنگ و فتنه است،

گرگ بر خیری از این خواب گران  
تو مگو که مردم و یابم خلاص.  
پیش زخم آن قصاص، این بازی است.  
کین جزا لعبت پیش آن جزا.  
آن جواحصاء ۶ است و این چون ختنه است ۷

باشد . که بیاری مردان خدا و انفس قدسی مولوی این پزشک بیماریهای درونی با بیماران خشم و شهوت بتوانیم خود را ، در پناه خداوند جای دهیم و ازین بیماریهای کشنده نجات یابیم .